موضوع: بررسی مبانی معرفت شناسی در اجتهاد علم کلام

دیدگاه تعریف پذیری علم

عده‌ای از صاحب نظران، علم را تعریف پذیر دانسته و برای آن تعریف‌هایی را بیان کرده‌‌اند:

علم، عبارت است از اعتقاد به این که چیزی چنین است (چنین ویژگی‌هایی را دارد و ممکن نیست که جز این گونه باشد.[[1]](#footnote-1) به عبارت دیگر، علم، اعتقاد جازم مطابق با واقع است.[[2]](#footnote-2)

این تعریف به علم حصولی تصدیقی اختصاص دارد، و علم حضوری و علم حصولی تصوری را شامل نمی شود.

۲. علم، عبارت است از اعتقاد به چیزی همان گونه که هست[[3]](#footnote-3). اشکال تعريف قبل، بر این تعریف نیز وارد است، مضافا بر این که ظن و تقلید را در صورتی که مطابق با واقع باشد، شامل میشود.

٣. علم، ادراک شیء است آن گونه که هست.[[4]](#footnote-4)

اشکال اول تعریف‌های قبل بر این تعریف وارد نیست، زیرا ادراک، علم تصوری را هم شامل می‌شود، ولی اشکال دوم بر آن وارد می باشد.

۴. علم، اعتقادی است که مقتضی سکوت نفس است.[[5]](#footnote-5)

این تعریف، نه جامع افراد است و نه مانع اغیار، زیرا علم تصوری را شامل نمی شود، و جهل مرکب را شامل میشود.

۵. علم، معرفت معلوم است آن گونه که هست.[[6]](#footnote-6)

بر این تعریف، چند اشکال وارد است. اولا: مانع اغیار نیست، زیا ظن و تقلید مطابق با واقع را نیز شامل می‌شود، و ثانيا: تعريف به اخص است، زیرا معرفت به معنای تصور است که اخص از علم است، و اگر مراد از آن علم باشد تا این که تعریف لفظی باشد، تعریف لفظی باید تعریف به اشهر باشد، و لفظ معرفت، مشهورتر از لفظ علم نیست. و ثا بری است، زیرا معلوم چیزی است که علم به آن تعلق می‌گیرد (بنابراین، معلوم به علم تعریف می‌شود و علم به معلوم)

۶ علم، معرفت معلوم است آن گونه که هست با مقتضی بودن سکوت نفس؟[[7]](#footnote-7)

این تعریف، جمع میان دو تعریف پیشین است. اشکال جهل مرکب و ظن مطابق با واقع بر آن وارد نیست، ولی اولا: تقلید جازم و مطابق با واقع را شامل می‌شود، و ثانيا: اشکال دوری بودن و تعریف به اخص بر آن وارد است؟

۷. علم آن است که کسی که دارای آن باشد، فعلش متقن خواهد بود.[[8]](#footnote-8)

این تعریف، جامع افراد نیست، زیرا علم انسان به ذات خود، و علم به محالات که نقشی در اتقان فعل ندارد را شامل نمی شود.[[9]](#footnote-9)

سوال و جواب

ممکن است گفته شود علم امری مجرد است و ماده و صورت ندارد و لذا جنس و فصل هم ندارد. بر این اساس راهی برای تعریف آن نیست. (جنس و فصل همان ماده و صورت است که لابشرط لحاظ شده است و اگر به شرط شی اخذ شود ماده و صورت خواهد بود).

پاسخ این است که درست است که موجود مجرد ماده و صورت ندارد، اما موجود مجرد اگر ممکن باشد، مرکب از وجود و ماهیت خواهد بود. ماهیات نیز به انواع عالیه بسیط تقسیم می شود. این ماهیت هر چند تعریف حدی که از جنس و فصل تشکیل شده باشد ندارند اما تعریف به رسم که تعریف به عرضی است دارند.

چند نکته:

1. در مساله علم، علامه طباطبایی حرف نویی دارد و آن اینکه فرمودند قبل از علم حصولی، ابتدا علم حضوری داریم یعنی حضور واقعیت شی عند نفس و عالم. آنچه همه گفته اند این است که علم حصولی که در ذهن شکل می گیرد، خودش برای ما حضوری است یعنی آن وجودات ذهنی در نزد ما حاضر است. مرحوم علامه می فرماید همان علم حصولی مسبوق به یک علم حضوری است.

2. سوال: چرا بعضی جهل مرکب را علم و برخی آن را جهل می دانند؟ وجه این اختلاف نظر به دو جنبه «صفت نفس بودن» و «کاشفیت» علم باز می گردد. از جنبه صفت نفس بودن علم، جهل مرکب، علم است زیرا در آن تصدیق و جزم وجود دارد، اما از آن جهت که کاشفیت ندارد، جهل مرکب علم نیست.

دیدگاه صحیح آن است که جهل مرکب علم نیست زیرا تصدیق و جزم، شرط لازم برای علم است نه شرط کافی، در تحقق علم باید جنبه کاشفیت و حکایت گری آن نیز تحقق یابد.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. انه اعتقاد أن الشيء كذا مع اعتقاد أنه لا يكون الا كذا. کشف المراد، ص۳۲۸. [↑](#footnote-ref-1)
2. التعريفات، ص۱۱۰. [↑](#footnote-ref-2)
3. انه اعتقاد الشيء على ما هو به. شرح المواقف، ج۱، ص۶۹ [↑](#footnote-ref-3)
4. التعريفات، ص۱۱۰. [↑](#footnote-ref-4)
5. کشف المراد، ص۳۲۸؛ ارشاد الطاللين، ص۱۰۱. [↑](#footnote-ref-5)
6. انه معرفته المعلوم على ما هو به. ارشاد الطالبین، ص۱۰۱؛ شرح المواقف، ج ۱، ص ۷۱. [↑](#footnote-ref-6)
7. ارشاد الطالبین، ص 102 [↑](#footnote-ref-7)
8. ما يصح ممن قام به اتقان الفعل اي احكامه و تخليته عن وجوه الخلل. شرح المواقف، ج ۱، ص ۷۳. [↑](#footnote-ref-8)
9. ارشاد الطالبین، ص 74 [↑](#footnote-ref-9)